

# بازتاب هویت ملی ایرانیان، در نامه‌های بدایع الانشاء یوسفی هروی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

ندا مراد<sup>۱</sup>

سعید گلناری<sup>۲</sup>

علی علیزاده آبدهگاه<sup>۳</sup>

## چکیده

هویت چيستی هر چیزی است، اما در مورد آدمی هویت مجموعه‌ای از خصوصیت‌های پایداری است که به اعتبار آن، یک فرد انسانی از دیگران متمایز می‌شود و می‌تواند با آن خود را بشناسد و به دیگران معرفی نماید. هیچ ملتی، هرچند تازه و نوبنیاد و بدون پیشینه‌ی تاریخی، بی‌نیاز از داشتن هویت نیست. ادبیات، گسترده‌ترین افقی است که در خلال گزارش‌های آن، می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت را که از سرنوشت انسان در اجتماع به ظهور می‌رسد، بررسی کرد. یوسف بن محمد بن یوسف هروی، معروف به حکیم هروی، فرزند محمد بن یوسف از اهالی خواف خراسان بود که در ماوراءالنهر دانش آموخت و قسمت عمده‌ای از دوران حیاتش را در هرات گذراند. یوسفی از حکمای معروف عهد صفوی بود که بعدها به همراه پدر، به هندوستان مهاجرت کرد و در دربار گورکانیان هند مورد توجه و عنایت ظهیرالدین بابر و پسرش، همایون‌شاه قرار گرفت و دبیر دربار شد. او همانند بسیاری از اندیشمندان ایرانی و در مقام دبیری دربار، با آگاهی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی، اقدام به بازنمود مؤلفه‌های هویتی، در نامه‌های بدایع‌الانشاء نموده است. این مقاله در پنج بخش، با روشی توصیفی-تحلیلی، به تبیین مؤلفه‌های اصلی هویت ملی و مصادیق آن می‌پردازد و در صدد اثبات این مطلب است که این حکیم ایرانی خراسانی تبار، در اثر خود به مؤلفه‌های ملی، توجه ویژه‌ای داشته و با زبانی فصیح و نثری مسجع، آن‌ها را در نامه‌های بدایع‌الانشاء انعکاس داده است. نتیجه

Neda\_morad@yahoo.com

saaaid-g@yahoo.com

ali.alizada@yahoo.com

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، نویسنده مسؤول

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه گیلان

۳. فهرست‌نگار سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز آستان قدس رضوی

این پژوهش، نشان می‌دهد که این اثر، مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی - اسلامی را داراست و یوسفی هروی، هم‌چون مبلغی نقش تأثیرگذاری در تبیین و ترویج این مؤلفه‌ها، در دیار هند را داشته است.

**واژگان کلیدی:** یوسفی هروی، بدایع الانشاء، هویت ملی، سنت‌ها و آیین‌ها

### ۱- مقدمه

طرح کیستی، نتیجه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌ها و بودن در متن یک موجودیت مشترک است که براساس آن افراد، در صدد فهم جایگاه و موقعیت خویش بر می‌آیند. هویت، سازوکاری است که بیشتر به صورت شکلی از آگاهی متبلور می‌شود و در جامعه، نوعی انسجام و هم‌بستگی ایجاد می‌کند. هویت، همان معناداری در دو سطح فردی و اجتماعی است که کنشگران اجتماعی را قادر می‌سازد تا به پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی خود، پاسخی مناسب بدهند. هویت ملی، یکی از انواع هویت جمعی است. هویت جمعی را شیوه‌ی مشترک در نحوه‌ی تفکر، احساسات و تمایلات یک گروه که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به آن گروه را بر می‌انگیزد، تعریف می‌کنند. وجود این نوع هویت، احساس پایبندی، دلبستگی و تعهد اجتماع گروهی است و یکی از مؤلفه‌های بنیادی شکل‌گیری و بقاء جامعه‌ی ملی است که تزلزل، تجزیه و تضعیف آن موجب بی‌ثباتی اجتماعی می‌گردد.

در نیم قرن اخیر، بررسی هویت ملی یکی از مباحثی است که توجه اندیشمندان حوزه‌ی جامعه‌شناسی را جلب کرده و از اهمیت فراوانی برخوردار است. از نظر جامعه‌شناسی هویت ملی به این لحاظ اهمیت دارد که یکی از عوامل مهم انسجام اجتماعی و وفاق ملی در هر جامعه تلقی می‌شود. هر اندازه یک ملت، از هویت محکم‌تر و منسجم‌تری برخوردار باشد، به همان اندازه در تحکیم پایه‌های هم‌بستگی و وفاق اجتماعی موفق‌تر خواهد بود.

همان‌طور که ذکر شد، یوسفی هروی در دوران حکومت ظهیرالدین بابر، به سمت دبیری دربار برگزیده شد. در واقع، وقتی که بابر در سال ۹۳۲ق. بر هند تسلط یافت،

در حضورش علاوه بر دولتمردان و مشیران سلطنت، گروهی از پزشکان هم مانند میرنظام‌الدین علی خلیفه، حکیم ابوالبقاء و یوسف بن محمد بن یوسف هروی معروف به مولانا یوسفی که شهرت دانش‌پروری بابر را شنیده، از خراسان و هرات و نقاط دیگر ایران به آنجا رفتند و به زبان فارسی آثاری تألیف کردند. "بدایع الانشاء" یوسفی هروی یکی از این آثار ارزشمند است که علاوه بر این که به زبان فارسی نوشته شده، رنگ و بوی هویت ایرانی را نیز دارد.

در این مقاله، هدف شناخت هویت ملی ایرانی و مؤلفه‌های آن است و برای این منظور، ابتدا با توجه به نظر نویسندگان، به تعریف هویت ملی پرداخته می‌شود و با استعانت از اندیشه‌ی آنان، مؤلفه‌های هویت ملی به دست می‌آید. در واقع، شناخت مؤلفه‌های هویت ملی و جایگاه آن در نامه‌های بدایع الانشاء از دیگر اهداف این مقاله است.

## ۲- بیان مسأله

هر فرد و جامعه‌ای از دیرین‌ترین ایام تاکنون به دنبال تعریفی برای خویشتن خویش است و تا به پاسخ این پرسش فطری دست نیافته باشد، آرام و قرار نمی‌یابد و نمی‌داند که کدام باورها و عقاید با شخصیت وی سازگار است و خود را نخواهد شناخت. اهمیت شناخت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویت ملی برای جوامع، به منظور حفظ و ارتقاء یکپارچگی و انسجام بین آحاد جامعه بسیار مهم است، زیرا هویت ملی مفهومی است که سعی می‌کند تعارضات موجود در هویت‌های گروهی و قومی را به نوعی کاهش داده و آنها را ذیل یک هویت بالاتر، یعنی هویت ملی همگرا سازد. انسجام و اتحاد ملی مستلزم اقتباس عناصر هویت ملی از عناصر مشترک هویت‌های قومی گوناگون در جامعه است. از این رو، شناخت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های هویت ملی و قومی بویژه خصوصیاتی که سبب تسهیل همزیستی و همگرایی و به تبع آن تقویت هم‌بستگی ملی می‌شود، اهمیت اساسی دارد. در دنیای امروزی که سعی بر این است تا انسان‌ها و جوامع از شناخت هویت خود غافل شوند، آشنایی با مؤلفه‌های هویت ملی کشور در آثار این حکیم، دیگر بار می‌تواند شناسنامه و سند افتخار و میراث عظیم فرهنگی ایران زمین را به نمایش

گذارد. لذا این پژوهش به منظور شناخت مؤلفه‌های هویت ملی و نیز بررسی آن در نامه‌های بدایع‌الانشاء یوسفی هروی، تنظیم گردیده است.

### ۳- پیشینه تحقیق

تاکنون در ایران پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در ارتباط با هویت و تبیین مؤلفه‌های آن، انجام شده است. ستاری، (۱۳۵۴) در پژوهشی مقالاتی را بررسی می‌کند که در آن‌ها به مفهوم فرهنگ به‌طور گسترده و جنبه‌های مختلف آن توسط نویسندگان ایرانی و خارجی اشاره می‌کند. مسکوب (۱۳۷۳) در پژوهش خود به بازنویسی سخنرانی‌هایی می‌پردازد که محوریت آن، رابطه‌ی سه گروه دیوان، دین و عرفان با هویت و ملیت و نیز رابطه‌ی آن با فارسی قدیم و هم‌چنین محتوای زبان این سه گروه می‌باشد. الطائی (۱۳۷۸) در پژوهش خود پنج مقاله درباره هویت را بررسی کرده است. رجایی (۱۳۸۲) در پژوهشی مسأله‌ی هویت ایرانی را بیان کرده و احمدی (۱۳۸۲) و زاهد (۱۳۸۳) در پژوهش‌های جداگانه‌ای، به بررسی مقالاتی مربوط به هویت ایرانی پرداخته‌اند. علیخانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود هویت در ایران را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده است. برکت (۱۳۸۶) در کتابش، شناخت هویت را در زمان مطرح نموده است. ابوالحسنی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با رویکردی نو به بررسی مسأله‌ی هویت پرداخته و درباره‌ی این که یک جامعه چگونه به بحران هویت دچار می‌شود، بحث کرده است. بایبوری و کریمیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای مشترک به جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایرانیان پرداخته‌اند.

در این آثار و ده‌ها اثر دیگر که تا به امروز، به شکل مقاله، پایان‌نامه و کتاب تدوین شده، موضوع هویت ملی و مؤلفه‌های آن از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته، اما در باب مؤلفه‌های هویتی در بدایع‌الانشاء اثری نگاشته نشده است. از این‌رو، لازم است در پژوهشی مستقل، این مؤلفه از منظری دیگر مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان با مطالعه‌ی آثار کهن فارسی، گام‌های مؤثرتری در جهت حفظ، تقویت و تعمیق هویت ملی برداشت.

#### ۴- روش و سؤالات تحقیق

در این تحقیق، پژوهشگر با روش توصیفی- تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه‌ای و از مطالعه‌ی منابع و مآخذ مکتوب بهره برده و به استخراج مؤلفه‌های هویت ملی پرداخته است. سؤالات تحقیق نیز بدین شرح است:

۴-۱- آیا عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در نامه‌های بدایع الانشاء وجود دارد؟

۴-۲- کدام یک از مؤلفه‌های هویت ملی در بدایع الانشاء بازتاب بیشتری دارد؟

#### ۵- مبانی نظری

##### ۵-۱- هویت

اصطلاح هویت<sup>۱</sup> ابتدا از سال ۱۹۶۰ میلادی در روان‌شناسی فردی و جمعی و بعد از آن، در جامعه‌شناسی کاربرد یافت. «هویت را بازشناسی مرز میان خود و بیگانه دانسته‌اند و آن را از نیازهای روانی آدمی محسوب کرده‌اند. در هویت، آدمی آگاه است که چه کسی است (فردی) و می‌داند هم نوعان او چه کسانی هستند (جمعی). روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت هویت را در درجه نخست، امری فردی- شخصی می‌دانند و معتقدند هویت به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد معطوف است» (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۱).

با این حال، سه لایه و قسم متمایز برای هویت قائل شده‌اند: شخصی، اجتماعی و ملی (احمدی، ۱۳۸۲: ۷). بعد فردی (شخصی) هویت، دایره‌ی محدودی را شامل می‌شود که عبارت است از: «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی و بعد اجتماعی (جمعی) حوزه گسترده‌تری چون زبان، نژاد، قومیت، آیین و فرهنگ مشترک را در بر می‌گیرد. هویت اجتماعی که گاهی به آن قومی و نژادی نیز گفته می‌شود، همیشه بر هویت فردی که مفهوم مهم "من" نشأت یافته از آن است، تفوق و چیرگی دارد» (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴).

## ۵-۲- تعریف هویت

هویت یا الهویه، کلمه‌ای عربی است. این کلمه از "هو" به معنی او که ضمیر غایب مفرد مذکر است می‌آید و از آن لفظ "هو هو" یا "الهو هو" را ساخته‌اند که اسم مرکب و معرفه به "ال" است. معنی لغوی آن اتحاد به ذات یا انطباق به ذات است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی شدن موصوف با صفات اصل و جوهری مورد نظر است. وقتی از هویت پدیده‌ای سخن به میان می‌آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده‌ی مزبور به راستی گویای هیأت و ماهیت وجودی آن است، در غیر این صورت، فاقد معنای ماهوی آن خواهد بود» (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۹).

هویت به معنای من کیستم، در کجا هستم، به چه گروهی تعلق دارم و نیز چه کسی بودن و چگونه شناسایی شدن است (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۹). در واقع، هویت مبین مجموعه خصایصی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا یک شخص را فراهم می‌آورد (شیخوندی، ۱۳۸۰: ۱۹).

برخی هویت را معناداری جامعه دانسته‌اند، یعنی «جامعه معنایی برای خودش قائل باشد و در چارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا، یا به هر دلیل گسستگی در معناداری، با بحران هویت مواجه خواهد شد» (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۲).

در نتیجه، هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روانی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنی یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها، متمایز سازد.

## ۵-۳- هویت از دیدگاه جامعه‌شناسی (هویت ملی)

جرج هربرت مید<sup>۱</sup> که پرچمدار نظریه‌ی "هویت اجتماعی" است و فرایند دستیابی فرد به احساس و فهم خویشتن را بررسی می‌کند، معتقد است که «هر فرد، هویت یا

خویشتن خود را از طریق ساماندهی نگرش‌های فردی دیگران، در قالب نگرش‌های سامان‌یافته‌ی اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد، یعنی تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به وجود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند» (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵).

یکی از شاخصه‌هایی که از دیرباز در هر جامعه‌ای مطرح بوده، بحث هویت ملی است. در واقع، یکی از مؤثرترین و قوی‌ترین عنصر وابستگی افراد انسانی از گذشته تاکنون، بویژه در دوران "پیشاجهانی شدن" ملیت و ملیت‌گرایی<sup>۲</sup> بوده است. در این نوع از هویت، هر فرد انسانی متعلق به ملیت و به تبع آن به فرهنگ و سنی است که در درون آن احساس امنیت می‌کند. این تعامل دوسویه بین فرد و ملیت، مفهوم پایدار هویت ملی را رقم می‌زند.

هویت ملی نیز مانند هویت، تعاریف مختلفی دارد. در یک تعریف، هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می‌کنند (یوسفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷). در تعریفی دیگر «هویت ملی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و لذا، هویت ملی اصلی‌ترین حلقه‌ی ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام است» (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۷). در تعبیری کامل‌تر، هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی است.

مطهری (۱۳۶۳: ۳۹) در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" می‌نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم، تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند». با توجه به انواع تعاریف درباره‌ی هویت ملی، رزازی فر (۱۳۷۹:

---

1. Getting Preceded  
2. nationalism

۴۵) می‌نویسد: «هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی، به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده‌فرهنگ ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی است».

هویت ملی در مراتبی فراتر از هویت فردی و هویت اجتماعی، سایه خود را بر افراد انسانی می‌گسترده، بر خلاف هویت اجتماعی که می‌تواند متکثر و متنوع باشد، یعنی یک فرد، دارای چند هویت اجتماعی باشد (وقفی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۵۲)؛ اما در هویت ملی این‌گونه نیست، چرا که «هر فردی فقط یک هویت ملی دارد. از این‌رو، هویت ملی که بدان "هویت محوری" نیز گفته می‌شود، عالی‌ترین هویت تلقی شده است و عالی‌ترین سطح هویتی برای هر فرد بشری است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۹).

هویت ملی مؤلفه‌های متنوع، متکثر و تأثیرگذاری دارد. از این مؤلفه‌ها، می‌توان احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی که مهمترین نمادهایش «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان، ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷) است را نام برد.

با توجه به تعاریف مذکور و عناصر سازنده‌ی هویت ملی و ابعاد متفاوت هر کدام، برای هویت ملی کارکردهای خاصی هم‌چون انسجام‌آفرینی و هم‌بستگی ملی، ایجاد آگاهی ملی و تعیین سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی را می‌توان برشمرد که در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای سرزمین، دین، زبان و ... شدت هویت ملی آنان را، مشخص می‌کند.

## ۶- یوسفی هروی و روزگار او

مؤلف کتاب یوسف بن محمد بن یوسف هروی، معروف به حکیم یوسفی یا مولانا یوسفی، فرزند محمد بن یوسف و از پزشکان سده‌ی دهم قمری است. پدرش محمد پسر یوسف طبیب هروی از مشاهیر پزشکان سده‌ی نهم قمری بود. او ظاهراً از اهالی خواف<sup>۱</sup> خراسان بود که در ماوراءالنهر (فرارود) دانش آموخت و قسمت عمده‌ای از

۱. خاف یا خواف، که ناحیتی است در خراسان، مشهور و متصل است از شرق به باخرز، از غرب به قهستان، از شمال به زواره و اعمال نیشابور، از جنوب به بیابانی که میان قهستان و فراه و سیستان است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۷۰، نقل



دوران حیاتش را در هرات گذراند و از ترس سرخ کلاهان با پدرش به هند کوچ کرد و در آنجا مورد توجه و عنایت ظهیرالدین بابر شاه، قرار گرفت و در دربار ظهیرالدین بابر و پسرش همایون به سمت وزارت برگزیده شد. انشاء و کتابت دربار نیز به دست وی انجام می‌گرفت و در سال‌های ۹۳۲-۹۳۷ قمری به سمت دبیری درآمد و پس از بابر شاه (۹۱۲-۹۳۷ ق.) در دربار پسرش همایون گورکانی در سال‌های ۹۳۷-۹۶۴ قمری نیز همین سمت را داشت و به نام آن دو، چند کتاب تألیف کرد» (صفا، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۵۶-۳۵۸).

تخلص او در شعر "یوسفی" بود. بنا به روایت صاحب اکبرنامه، یوسفی را به خاطر فضل و دانشی که بالاخص در پزشکی و کتابت داشت، از خراسان طلب کردند و به دیار هند به دربار بابر شاه بردند (علامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۷). امیر علیشیرنویسی او را مردی خوش خلق و جهان گشته و شعرش را پاکیزه دانسته است (نویسی، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

پدر یوسفی - محمد پسر یوسف طیب هروی - از مشاهیر پزشکان سده‌ی نهم هجری بود. او در هرات می‌زیست و در پایان زندگی همراه ظهیرالدین بابر نخست - پادشاه مغول - به هندوستان رفته رساله‌ی "غرایب و عجایب هندوستان" را در آنجا تألیف کرده است. همان گونه که اشاره شد، مولانا یوسفی هروی نیز از حکیمان مشهور دوره‌ی صفویه بود که همراه پدر به هند رفت و در شمار پزشکان و دبیران دربار ظهیرالدین بابر و پسرش سلطان همایون، در آمد و به نام این دو پادشاه، چندین کتاب تألیف کرد و در همان دیار بود که درگذشت.

هند به سبب تشویقی که دستگاه فرمانروایی مغول بابری از شعر و هنر می‌کرد، برای شعرا و ادبای ایران در این دوره، نوعی سرزمین فرصت‌ها تلقی می‌شد و از اخلاف ظهیرالدین بابر تیموری (وفات ۹۳۷ ق.) که مقارن اوایل عهد صفوی در هند کسب قدرت کرد، کسانی چون امپراطور اکبر، نورالدین جهانگیر، شاه جهان و غیره، در تشویق شعر و ادب فارسی اهتمام کردند و حمایت و نواخت آنها موجب جلب عده‌ی قابل ملاحظه‌ای

در اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۱: ۱۸۹). در جنوب باختری باخزر، ناحیه‌ی خواف [خواب قدیم] است که کرسی آن به همین نام می‌باشد و شهر سلومک - که بعدها آن را سلامی نوشتند - در زمان‌های قدیم، بزرگ‌ترین شهرهای آن ناحیه بوده است (علامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۸۶).

از شعرا و ارباب هنر به دیار هند شدند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۰۵-۴۰۶). یوسفی یک نویسنده‌ی پرکار بود و برخلاف پدر، به تألیفات معدود قناعت نکرد. اهمیت آثار یوسفی بویژه در آن بود که برای آسان کردن دانش پزشکی، چند منظومه در این فن سروده است. او علاوه بر اشعار طبی، در مضامین دیگری نیز شعر می‌سرود و بیشتر مطالب پر کاربرد طب را به شعر درآورده بود. از این‌رو، آثار او بسیار معروف بوده و از قدیم‌الایام مردم آنها را حفظ می‌کردند (صفا، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۵۶). در عهد مغولان هند، اولین کسی که سلسله‌ی تصنیف و تألیف را آغاز کرد، یوسفی بود. او تألیفات مفیدی نمود و بنا به گفته‌ی الگورد<sup>۱</sup>، نخستین تألیف تحقیقی او "جامع الفوائد" است (نظری، ۱۳۹۱: ۱۱).

آثار یوسفی هروی را به دو گروه طبی و غیرطبی می‌توان دسته بندی کرد (صفا، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۵۸).

#### ۶-۱- معرفی کتاب بدایع الانشاء<sup>۲</sup>

باب ترسل و انشاء را می‌توان یکی از انواع مهم نثر ادبی دانست که در تاریخ زبان و ادب فارسی، سابقه‌ای طولانی را داراست. بی‌تردید منشآت یک سبک نوشتاری، ارتباطی است که در گستره‌ی فرهنگ و ادبیات ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نوع نوشته‌ها، علاوه بر جنبه‌های علمی و ادبی، اطلاعات ارزنده‌ای در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی به چشم می‌خورد.

نسخه‌ی بدایع‌الانشاء، نمونه‌ی شاخص و برجسته‌ای از این فن شریف است که به قلم یوسفی هروی - منشی همایون‌شاه گورکانی - با نثری فنی و مصنوع تحریر شده است. این اثر در فن ترسل و انشاء که در سال ۹۴۰ قمری برای پسرش "رفیع‌الدین حسین" تألیف کرده؛ مجموعه‌ای از نامه‌ها، توقیعات و محاورات است که در سال ۱۸۷۰ میلادی به نام "بادی‌الانشاء" به جای بدایع‌الانشاء و بار دیگر به نام "انشای یوسفی" در دهلی

#### 1. Algorid

۲. نسخه‌ی آقدم "بدایع‌الانشاء" یوسفی هروی در کتابخانه ملی ملک، به شماره‌ی بازیابی ۲/۳۸۳۳ موجود است. این نسخه توسط نویسندگان، تصحیح و با مقدمه‌ای مفضل، در فرایند چاپ و نشر قرار داده شده است.

چاپ شده است (همان، ج ۱: ۴۰۶).

## ۶-۲- معرفی ساختار نامه‌های بدایع الانشاء

هر نامه از لحاظ صوری و یا اجزاء متشکله‌ی آن، به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- عنوان ۲- بدنه یا متن اصلی ۳- بخش پایانی. «عنوان نامه یا مطلع آن شامل نام و القاب و عناوین شغلی یا علمی گیرنده نامه، هم‌چنین جملات احترام‌آمیزی است که از جانب نویسنده خطاب به گیرنده‌ی نامه اظهار می‌گردد. تنه یا متن اصلی نامه، بخشی است که مقصود اصلی صاحب نامه از نگارش آن بیان می‌شود. پایان یا مقطع نامه، شامل عبارات تکریم‌آمیز و دعاگونه‌ای است که نویسنده کلام خود را با آنها حسن ختام می‌بخشد» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۹۲). بدایع‌الانشاء نیز مجموعه‌ای از ترسلات است که با ۳۹۰ شماره از یکدیگر تفکیک شده و مؤلف آن را به قصد تعلیم فن ترسل و انشاء بر حسب طبقات مردم، در سه قسم نوشته است. از آنجایی که این اثر یک منشآت درباری و دیوانی است، مؤلف در نوشته‌ی خود از انواع صنایع لفظی و معنوی برای آراستن کلام و زیبایی لفظی و ظاهری متن، بهره برده است.

نثر مصنوع بدایع‌الانشاء را می‌توان نمونه‌ی اعلای نامه‌نگاری دانست که در مجموع با الگوی خاص کتابت قدیم تدوین یافته است. «با مطالعه و بررسی دقیق نامه‌های آن، به نکات و دقایق دستوری، لغوی، چگونگی استعمال صنایع ادبی و سایر ویژگی‌های سبک‌شناسی می‌توان دست یافت و از اسلوب بیان در ترسل و شیوه‌ی نگارش مکاتبات رسمی دیوانی که در دربارها رایج بوده و هم‌چنین از سبک نگارش نامه‌های خصوصی (اخوانیات) می‌توان آگاه شد و در بررسی سیر تطور و تحول نثر فارسی طی قرون و اعصار متمادی، اطلاعات ذی‌قیمتی از این متون کسب کرد» (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۸).

## ۷- مؤلفه‌های هویت ملی در بدایع‌الانشاء

همان‌گونه که از تعریف هویت ملی بر می‌آید، این مفهوم دارای عناصر سازنده‌ای است که از جمله مهم‌ترین آنها، می‌توان به ارزش‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی اشاره

کرد. ارزش‌های ملی، تمامی مشترکات فرهنگی، اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را شامل می‌شود. ارزش‌های دینی، تمام مشترکات دینی و فرهنگ دینی را شامل می‌شود. ارزش‌های جامعه‌ای به اصول، قواعد و هنجارهای اجتماعی نظر دارد و ارزش‌های انسانی، به کلیه‌ی اصول و قواعد انسانی، فارغ از هر گونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی برای نوع بشر نظر دارد (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

برای شناخت ملیت و هویت ملی هر اثری، ابتدا باید عناصر تشکیل دهنده‌ی آن را بازشناخت. در ادامه به اختصار، بازتاب مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی، در نامه‌های بدایع‌الانشاء یوسفی هروی نمایانده می‌شود:

#### ۷-۱- سرزمین

هیچ جمعیتی بدون داشتن سرزمینی خاص، به عنوان یک "ملت" شناخته نمی‌شوند. اگرچه مفهوم "سرزمین" در گذشته با مفهوم امروزی آن، بسیار متفاوت بود و نگاه مردم قدیم به سرزمین، صرفاً محدود به انتساب به یک قلمرو جغرافیایی و آن هم بدون مشخص بودن حدود و مرزهای دقیق آن بود، اما از منظر جغرافیایی و تاریخی، مردم ایران از دیرباز در سرزمینی که "فلات ایران" نامیده می‌شد، اسکان یافته و ملت ایران را شکل دادند و از حدود ۲۵۰۰ سال پیش (دوره‌ی هخامنشیان) هویتی جهانی پیدا کرده و در شمار تمدن‌های بزرگ جهان قرار گرفتند. یوسفی هروی که اهل خواف بود، در بخش پایانی نامه‌های خود، بویژه در بخش نخست کتاب با جملاتی دعایی، به نام سرزمین‌های این فلات پهناور اشاره نموده و بدین‌گونه نامه‌های خود را پایان می‌دهد. در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

از دارالسلطنه‌ی هرات - صینت عن تطرق الآفات - به ابلاغ این صحیفه، اقدام نمود  
(بدایع‌الانشاء: نامه نخست)

از قبه‌الاسلام بلخ - حَفَظَ اللهُ بَرَکَاتِهَا عَنِ السَّلْخِ - سِمَتِ انْتِهَا يَافْتَه ... (همان: نامه ۲)  
از مشهد مقدسه‌ی رضویه - عَلِيٌّ مَا بَيْنَهَا وَ عَلِيٌّ سَاكِنِهَا وَ التَّحِيَّةُ - صورت ارسال پذیرفت (همان: نامه ۳)

از بلده‌ی بخارا - لازال معدن الفضلا و موطن العلماء - رقم تبلیغ یافت (همان: نامه ۴)  
از محروسه‌ی کابل - حَفَظَهَا اللهُ تَعَالَى عَنِ التَّرَلُّزْلِ - سِمَتِ اِرْسَالِ يَافَتِ (همان: نامه ۵)

از خطه‌ی بغداد - لازال مَوَاطِنًا لِارْشَادِ لِرْشَادِ - صورتِ اِنْهَآ پَذِيرِفَتِ (همان: نامه ۶)  
از محوّلات - لازالت محروسه عن الآفات - صورتِ عَرْضِ يَافَتِ (همان: نامه ۷)  
از ولایت تَسَف - خُصَّتْ بَانْوَارِ الشَّرْفِ - سِمَتِ عَرْضِ پَذِيرِفَتِ (همان: نامه ۸)  
از بلده‌ی قزوین - لازالت لِأَهْلِ التَّمَكِينِ - رقمِ عَرْضِ يَافَتِ (همان: نامه ۹)  
از ولایت جام - لازالت مَأْمَنَتِ الْكِرَامِ الْاَنَامِ - صورتِ عَرْضِ پَذِيرِفَتِ (همان: نامه ۱۰)  
از ولایت خواف - حُقَّتْ بِمَيَامِنِ الْاِطْلَاقِ - سِمَتِ عَرْضِ يَافَتِ (همان: نامه ۱۱)  
از ولایت قهستان - حُقَّتِ الْاِمْنِ وَ الْاِمَانِ - رقمِ عَرْضِ پَذِيرِفَتِ (همان: نامه ۱۲).  
همان‌طور که اشاره شد، یوسفی هروی بعد از مهاجرت به هند، بدایع الانشاء را در آن دیار نوشت، اما در نامه‌های این کتاب، تنها نام ولایت‌ها و شهرهای ایران، بویژه خراسان بزرگ ذکر شده است.

## ۷-۲- دین و مذهب

از دیرباز سرزمین ایران، مهد ادیان کهن (دین زردشت) و دین اسلام بوده است. به همین دلیل، در شکل‌دهی "هویت ملی" نقش برجسته‌ای داشته است. در دوران هخامنشی، "اهورا مزدا" در غالب کتیبه‌ها حضوری روشن دارد. در دوران ساسانیان حکومت بر محور دین زردشت مشروعیت می‌یابد و ارکان قدرت در دست موبدان است. در دوره‌ی تمدن اسلامی در زمان حکومت خلفای عباسی، رهبری دینی و سیاسی یکی بوده و پس از این دوران نیز، غالباً سلاطین و پادشاهان با دین و مذهب مردم هم‌نوایی می‌کردند و بسیاری از عناوین و القاب‌های دینی را برای خود برمی‌گزیدند. در زمان صفویه پادشاهان صفوی، خود را منادیان دین و مبلغان مذهب می‌دانستند و عملاً هم توانستند مذهب شیعه را مذهب غالب مردم ایران قرار دهند تا آنجایی که «ارتباط معنوی و دوستی بین شاه اسماعیل اول و بابرشاه، پناهنده شدن همایون پادشاه به

دربار شاه طهماسب اول جهت استمداد برای دستیابی به تاج و تخت از دست داده‌اش و مکاتبات دوستانه‌ی شاه عباس اول و اکبرشاه» (علامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶) نیز زمینه ساز ابداع "دین الهی" شد. «از مهمترین اتفاقات دوران اکبرشاهی که باعث دگرگونی ریشه‌ای در ساختار زندگی مردم سرزمین هند شد، ابداع و اختراع "دین الهی" بود که از طرف اکبرشاه که در بیست و سومین سال سلطنتش (مطابق با ۹۹۶ق.) به آن دست زد و به همین خاطر در بسیاری از منابع و کتب تاریخی، وی را به‌عنوان مصلح مطرح می‌کنند. این اقدام جسورانه و مبتکرانه که هدف اصلی آن نزدیک‌تر کردن دل‌های مردم سرزمین هند به یکدیگر و برانداختن ریشه‌ی دشمنی‌ها و اختلافات فرق مختلف کشور پهناور گورکانی بود، با استفاده از مسائل مشترک و مورد قبول ادیان و مذاهب مختلف بر اساس صلح کل، به راهنمایی بعضی از وزیران و دانشمندان دربار، هم‌چون شیخ مبارک ناگوری و دو فرزندش - ابوالفیض و ابوالفضل - و دانشمندانی چون ملاحمد تتوی و دیگران، میسر گردید» (همان: ۵۸-۵۹).

یوسفی هروی نیز به سهم خود در آثارش، بویژه در نامه‌های بدایع الانشاء این مؤلفه‌ی هویت ملی را نمایانده است. کتاب با دیباچه‌ای موزون و مسجع در حمد خداوند و ستایش از او و نعت پیامبر و آل و اصحاب او پی افکنده می‌شود. این دیباچه با تحمیدیه‌ای زیبا، چنان که مرسوم بود، چنین آغاز می‌شود: «زینت عنوان هر نامه‌ی نامی و زیور دیباچه‌ی هر صحیفه‌ی گرامی، حمد مبدعی است که منشی حکمت بالغه و کاتب قدرت کامله‌اش به قلم ابداع و خامه‌ی اختراع، جراید عواید انسان را به ارقام اکرام "عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ" مرقوم گردانیده و منشور فیاض النور فصاحت و بلاغت رسول خدا را به شرف طغرای غَرَّای "فَاتُّوا بِسُورَةِ مِثْلِهِ" بخشید» (دیباچه بدایع الانشاء).

یوسفی در خلال نامه‌ها که سرشار از استشهاد به آیات قرآن و احادیث قدسی است، کلام را این‌گونه آذین بسته است:

سریر عظمت و مُتکاء عظمت به جنود "و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ" (زمر: ۷۵) محاط و محفوف باد (بدایع الانشاء: نامه ۳۳).

هر سحرگاه از منظره "وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ" (آل عمران: ۱۲۶) جلوه نماید (همان:

نامه ۳۷)

به میامن وعده "أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ" (بقره: ۱۸۷) مستظهر می باشد (همان: نامه ۵۷) هر حرفی مبین حکمی از احکام "نون وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ" (قلم: ۱) مورد شریفش را عنوان ... (همان: نامه ۸۹)

محتوی بر اسرار "يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ" (آل عمران: ۱۰۵) چون آفتاب عالم تاب از مطلع ذره پرووری طلوع نمود (همان: نامه ۹۹)

پیوسته به تفسیر "آیاتِ بَيِّنَاتٍ" (نور: ۱) خُدّام اشتغال می نماید (همان: نامه ۱۱۰) کلمات "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا" (اعراف: ۴۳) بر زبان جاری گشت (همان: نامه ۱۱۱) به ظهور نور آن خطاب که صورت "كَمِشْكُوهُ فِيهَا مِصْبَاحٌ" (نور: ۳۵) داشت (همان: نامه ۱۱۳)

... "و سَبَّحَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ" ترفع اقدار خُدّام را از حضرت آفریدگار - جلّ سلطانه - استدعا می نماید (همان: نامه ۱۱۶)

یوسف نبی - علیه و علی آباءه السلام - بعد از بضع سنین خلعت "و كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ" (یوسف: ۲۱) پوشید و حضرت یونس - علیه السلام - بعد از مکث در سجن بطن حوت، شراب مستطاب "فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ" (قلم: ۵۰) نوشید (همان: نامه ۲۶۱).

با توجه به آنچه بیان شد می توان این نظریه را تقویت کرد که در مطالعه ی هویت ملی، نمی توان از نقش تأثیرگذار دین و مذهب غافل بود و باید آن را به عنوان عامل مهم "هم بستگی اجتماعی" و در نتیجه "هویت جامعه ی ایرانی" به شمار آورد.

## ۷-۳- زبان

زبان، بعد مهمی از میراث مکتوب هر ملتی است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ی ارتباطات به شمار می رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی که در بازتولید هویت ویژه ی هر جامعه نقش دارد، لذا می توان گفت «زبان یک ملت، نظام معنایی آن ملت است» (همتی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). در این بین نیز هویت ملی زمانی شکل می گیرد که یک قوم، دارای یک زبان و ادبیات خاص باشد.

ادبیات «خیلی خوب، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و آرزوها و خلاصه شعور جمعی و آگاهی ملی ملت‌ها را نشان می‌دهد» (امین، ۱۳۸۴: ۵).

اشتراک زبان در میان جمعی از انسان‌ها، موجب رشد ارتباط میان آنان و در نتیجه، تولید مفاهیم مشترک می‌شود که این خود در ایجاد "هم‌بستگی اجتماعی" بسیار مؤثر است. به عبارتی، می‌توان گفت بدون وجود زبان مشترک، هیچ جمعی از انسان‌ها تشکیل نخواهد شد. در میان مردم ایران از دیرباز تا امروز، زبان فارسی چنین نقشی را ایفا کرده است. این زبان، به خاطر توانمندی‌های ممتاز خود توانسته است فراتر از زبان‌های قومی و محلی موجود، نه تنها به‌عنوان محور فرهنگ و تمدن ایرانی، بلکه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش مردم ایران، در طی قرن‌های متمادی ایفای نقش کند.

از زبان به‌عنوان پایه‌ای‌ترین مؤلفه‌ی هویت ملی ایرانی می‌توان یاد کرد. زبانی که علی‌رغم آمیختگی‌هایش با واژگان بیگانه در طول تاریخ، تاکنون اصالت خود را حفظ کرده است و نویسندگان با برجای گذاشتن آثار گرانقدر به زبان فارسی، به رهبری و هدایت جامعه دست زده و به کمک یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ملی، در بقا و دوام آن می‌کوشند. حکیم یوسفی هروی نیز در خلق آثار طبی و غیرطبی خود، به این مؤلفه هویتی توجه داشته است، با آن که وی زادگاه و تباری خراسانی دارد و در سال‌هایی که به هند مهاجرت کرده و در دربار ظهیرالدین بابر و پسرش همایون، به سر می‌برده است، در آن دیار همه‌ی آثار خود را به زبان فارسی نگاشته است که این خود نمود و پاسداشتی از زبان و هویت ملی و ایرانی اوست.

#### ۷-۴- مردم و دولت

مردم و دولت به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین "هویت ملی" ایفا می‌کنند. از این‌رو، از دیرباز ارتباط مؤثر این دو بسیار حائز اهمیت بوده است. یوسفی هروی در نامه‌های بدایع‌الانشاء به این مؤلفه نیز توجه تام و تمام داشته است، زیرا در میان این نامه‌ها، نامه‌هایی است که خطاب به مردم و خطاب به دولت نوشته شده است. در واقع، در نامه‌های بخش اول و دوم این اثر، بعد از مطلع (صدر نامه) که



همان ابتدای نامه بعد از تسمیه است و نامه با آن آغاز می شود، روی سخن با اشخاص، گروه ها و طبقات دیوانی کشور است. عنوان بخشی از نامه ها به شرح زیر است:

۱. سلاطین به طبقه اعلی از سلاطین نویسند
۲. سلاطین در جواب طبقه اعلی از سلاطین نویسند
۳. سلاطین به طبقه اوسط از سلاطین نویسند
۴. سلاطین در جواب طبقه اوسط از سلاطین نویسند
۵. سلاطین به طبقه ادنی از سلاطین نویسند
۶. سلاطین در جواب طبقه ادنی از سلاطین نویسند
۷. اولاد سلاطین به سلاطین نویسند
۸. اولاد سلاطین در جواب سلاطین نویسند
۹. هم اولاد سلاطین به سلاطین نویسند
۱۰. اولاد سلاطین در جواب سلاطین نویسند

...

برای هر یک از این نامه ها، بنا به مخاطب آنها، عناوین و نعوت خاصی می آمده است. «انتخاب و استعمال آن هم از نظر تعداد و هم از جهت کیفیت ترکیب، به سه عامل اصلی بستگی داشت: ۱- نخست موضوع و نوع مکتوب ۲- مرتبت و مقام کاتب در مقایسه با شغل و رتبه ی مخاطب ۳- ذوق و سلیقه ی نویسنده در برداشت و گذاشت و درجه ی مهارت و ابتکار او در ابداع و نوآوری در نحوه ی تلفیق و ترکیب» (خطیبی، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

#### ۷-۴-۱- نمونه نامه های خطاب به مردم

ملاطفه مرغوب و مفاوضه مطلوب چون هوای بوستان، دل گشای و چون وصال دوستان، طرب افزای، به خطی چون طره طرار و غره غرا مسلسل و دلگشای و لفظی چون آب حیات، در الطف اوقات [۲۱۱] و اشرف ساعات سمت وصول یافت (بدایع الانشاء: نامه ۱۵۵).

## ۷-۴-۲- نمونه نامه‌های خطاب به دولت

سایه رافت و عاطفت شاهزاده سلیمان سریر آصف تدبیر، مظهر انوار سلطنت باهره، مظهر آثار ملت زاهره، واضع میزان عدل و انصاف، قانع بنیان میل و اعتساف، بر مفارق کافه انام الی یوم القیام پاینده باد (همان: نامه ۱۷).

در واقع، یوسفی هروی به عنوان منشی دربار همایون شاه، این اثر ادبی را به قصد تعلیم فن ترسل و انشاء که پیشینه‌ی دور و درازی در تاریخ ادبیات ایران دارد، نوشته است تا دبیران و نویسندگان نامه‌ی دولتی، غیردولتی و عامه‌ی مردم جامعه، در هر طبقه‌ای که هستند بتوانند با توجه به این نمونه‌ها، نامه‌های خود را به نگارش دریاورند. از این منظر، خواندن این نامه‌ها، برای آشنایی با اسلوب بیان در فن ترسل، پی بردن به سبک نامه‌نگاری گذشته، شیوه‌ی نگارش مکاتبات رسمی دیوانی و نحوه‌ی ارتباط طبقات گوناگون جامعه‌ی ایرانی به عنوان یک مؤلفه‌ی هویتی، بسیار راهگشاست.

## ۷-۵- ادبیات

در جامعه‌ی بزرگ ایران، تنوع قومی از دیرباز وجود داشته و به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اما همیشه عنصر "ایرانی بودن" و تعلق به "سرزمین مشترک" و داشتن "زبانی مشترک"، عامل وفاق اجتماعی و در نتیجه، تقویت ساختار هویت ملی ایرانی بوده است. در نامه‌های بدایع الانشاء، حدود ۷۵۶ بیت از اشعار لطیف قدیمی و ۳۰۰ مصراع از شعر شاعران به نام ایرانی آمده است. ابیاتی از انوری، خاقانی، سلمان ساوجی، عبید زاکانی، سعدی، اسکافی غزنوی و حافظ شیرازی که هر کدام در خطه‌ای از ایران پهناور به سر می‌بردند. در ادامه به اختصار به چند نمونه‌ی شعری اشاره می‌شود:

سلمان ساوجی:

همیشه تا به بیاض نهار می‌آزند  
مسودات لیالی برای ضبط حساب  
حساب عمر و بقای تو باد چندان  
که از محاسبه عاجز شوند کلک و کتاب  
(بدایع الانشاء: نامه ۶۹)

سلمان ساوجی:

همیشه تا متولد شود ذکور و اناث  
همیشه تا مترادف بود شهور و سنین  
هزار سال دوام و بقای عمر تو باد  
شهور او همه اردی بهشت و فروردین  
(همان: نامه ۷۰)

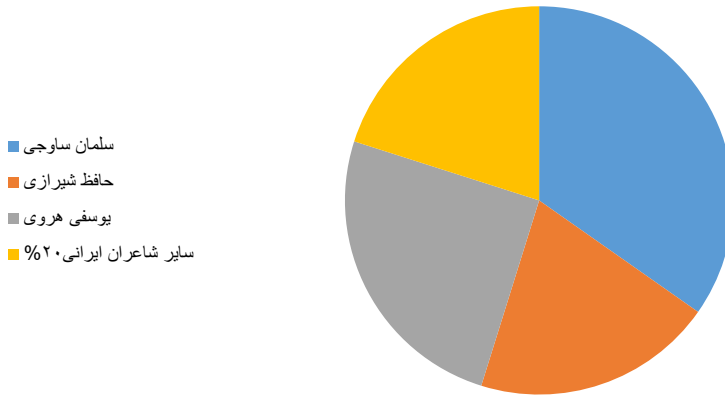
اسکافی غزنوی:

همیشه تا مه تابنده بر سپهر بلند  
همیشه تا بدر شود ز اجتماع و استقبال  
به فضل باش نماینده در جهان چون بدر  
به عمر باش فزاینده در زمان چون هلال  
(همان: نامه ۱۱۷)

حافظ شیرازی:

جانا تو را که گفت که احوال ما مپرس  
بیگانه گرد و قصه هیچ آشنا مپرس  
هیچ آگهی ز عالم درویشش نبود  
آن کس که با تو گفت که درویش را مپرس  
(همان: نامه ۲۰۱)

اندیشمندان از دیرباز، همواره ادبیات را آینه‌ی فرهنگ و تمدن یک ملت معرفی کرده‌اند، زیرا تمام وجوه مدنیت ملت‌ها، در آثار مکتوب‌شان جلوه‌گر است. در واقع، ادبیات ملی یک قوم در کنار سنت‌ها و آیین‌های بازمانده از روزگاران پیشین، مجموعه‌ی تمدن آن قوم را تشکیل می‌دهند. بدین منظور یوسفی هروی در خلال نامه‌های بدایع‌الانشاء - بویژه در بخش سوم - به شعر شاعران پارسی‌گوی پیشین اشاره کرده است و به یقین، هدف او آشنایی بیشتر مخاطبان‌ش با ادب و فرهنگ ایران‌زمین بوده است. او در این بخش از مؤلفه‌ی هویتی، از شعر سلمان ساوجی (۳۵٪)، حافظ (۲۰٪) سایر شاعران (۲۰٪) بهره برده و مابقی سروده‌های خود شاعر (۲۵٪) است. نمودار ۱.



نمودار ۱) درصد آماری اشعار شاعران، در کتاب بدایع الانشاء

#### ۷-۶- سننها و آیینها

برای سرزمین بزرگ ایران، صرف نظر از تنوع قومی و زبانی، سنتها و مراسم مشابهی وجود دارد، آیینهایی مانند عید نوروز، شب یلدا، چهارشنبه‌سوری و اعیاد مذهبی مانند عید فطر، عید قربان و میلاد پیامبر (ص)، نیمه شعبان و مراسم عزاداری‌های دینی. از ویژگی‌های ایرانیان مسلمان در طول تاریخ، دلبستگی و تعلق خاطر به فرهنگها و سنتهای دیرین‌شان بود. ایرانیان پس از آن که به دین اسلام درآمدند، توأم با بزرگداشت شعائر و ارزش‌های اسلامی، بسیاری از آیینها و سنتهای کهن خود را با شور و شوق فراوان پاس می‌داشتند. یوسفی هروی نیز در مضمون نامه‌های خود، به این مؤلفه‌ها اشاره کرده است:

#### ۷-۶-۱- در تهنیت عید اضحی

قدوم رسوم عید اضحی که وقت احترام مسالک بیت‌الحرام و زمان اتمام مناسک کعبه با احترام است بر آن عالی‌جناب مبارک باد (بدایع الانشاء: نامه ۲۸۲).

## ۷-۶-۲- معاودت حج

حقاً که چون بشارت معاودت آن جناب از سفر مبارک با حصول مَثُوبات «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاِحَاطَةً جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» استماع افتاد، وظیفه حمد و رابطه شکر، مرتب و موظف شد و مواد افراح و اسباب ارتباح قلوب و ارواح، سمت تزیید و تضاعف پذیرفت (همان: نامه ۳۰۶).

## ۷-۶-۳- در تهنیت فصل ربیع (نوروز)

خصوصاً زمان تحویل آفتاب جهان افروز که نوروز اهل اسلام است، انتقال آفتاب رفیع به نقطه اعتدال ربیع که موجب ابتهاج مزاج لطیف و واسطه افراح ارواح وضع و شریف است بر جناب عالی خجسته باد (همان: نامه ۲۸۵).

ایرانیان از دیرباز در حفظ و برپایی هرچه باشکوه تر جشن فروردین که مواهب گران بهای طبیعت و هنگامه‌ی تجدید عهد نشاط و شادمانی است، اهتمام می‌ورزیدند و در کتب بزرگان شیعه، به خصوص در قرون متأخر، اخبار بسیار در فضیلت نوروز منقول است و از آنها نیک پیداست که ایرانیان میهن پرست عاقبت توانستند، یکی از بزرگ ترین مراسم ملی خود را در لباس مذهب جلوه دهند و بنیاد آن را بدین طریق استوارتر سازند. به همین دلیل یوسفی هروی نیز "تهنیت نوروز" را در ذیل آیین و رسوم اسلامی آورده است.

## ۷-۶-۴- عید فطر

مقدم عید فطر که موسم مبرّات است و قدم این زمان سعید که اوان مسرات است، بر ملازمان مملکت پناهی، به فیض عنایت حضرت الهی مبارک باد (همان: نامه ۲۸۱). به گفته‌ی مورخان، هر چند جانشینان تیمور به لحاظ ساختار حکومتی وارث تشکیلاتی بودند که تیمور بر اساس سنت‌های مغولی بنا نهاده بود، اما «تفاوت اساسی در ساختار حکومتی جانشینان تیمور با خود او، رجحان دادن قوانین اسلامی بر قوانین مغولی بود» (پارشاطر، ۱۳۷۰: ۷۰) و علی‌رغم رواج تسنن به‌عنوان دین رسمی هند و حنفی

مذهب بودن همایون‌شاه، همواره در این سرزمین اصول فقهی تشیع حکم‌فرما بود» (علامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۹۰) که یوسفی هروی در ذیل عنوان نامه‌های شماره‌ی ۲۸۶ در تهنیت نکاح، ۲۹۰ در تهنیت زفاف و ۲۹۹ در تهنیت ختنه کردن به این سنت‌ها نیز اشاره نموده است. با توجه به موضوع و محتوای نامه‌های بدایع‌الانشاء، به نظر می‌رسد ترویج مذهب و آیین‌های اسلامی - ایرانی در دوره‌ی گورکانیان، خود بعدها توانسته است مقدمه‌ای برای ابداع و اختراع "دین الهی" از طرف اکبرشاه در بیست و سومین سال سلطنتش (۹۹۶ق.) باشد و یوسفی هروی به‌عنوان مهاجری ایرانی در بخش سوم نامه‌های بدایع‌الانشاء به این سنت‌ها و آیین‌های اسلامی و ایرانی، اشاره کرده است.

### نتیجه

آنچه در این مجال بیان شد، گویای این اصل است که در هویت فردی، فرد خود را با نشانه‌ها و معیارهای شخصی و محیط کوچک مثل خانواده معرفی می‌کند. در هویت جمعی، فرد خود را با نشانه‌های نژادی، قومی، حرفه‌ای، شغلی و مذهبی معرفی می‌کند که همه، جنبه‌های گوناگون هویت اجتماعی است. یعنی هویت اجتماعی از تنوع زیادی برخوردار بوده که در بالاترین سطح آن، هویت ملی قرار دارد. اما هویت ملی بر خلاف هویت جمعی، منحصر به فرد نبوده و هیچ فردی نمی‌تواند بیشتر از یک هویت ملی داشته باشد. در هویت ملی، احساس هم‌بستگی بزرگ قومی و ملی و آگاهی از آن محیط کلان است که منظور همان محیط ملی، یعنی سرزمین و دولت می‌باشد. بهره‌گیری از مؤلفه‌های هویتی مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و منافع مشترک می‌تواند به هم‌بستگی ملی منجر شود. با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که هویت ملی در حوزه‌ی فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارد، علاوه بر ایجاد هم‌بستگی و مشروعیت بخشیدن به نظام جامعه، نقش عمده‌ای را در قوام و دوام یک ملت ایفا می‌کند و حتی برای تعیین مسیر زندگی جمعی در آینده و اهداف ملی، نقش خاصی را بر عهده می‌گیرد. اما آنچه که اغلب محققان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که سه رکن مهم و عمده‌ی هویت ملی ایرانیان، جغرافیا و سرزمین، زبان فارسی - با همهی تغییراتی که در اثر آمیزش با

سایر زبان‌ها داشته است - و دین اسلام است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نامه‌های بدایع الانشاء، سرشار از مضامین هویت ملی ایرانی و اسلامی است، به گونه‌ای که می‌توان گفت آینه‌ی تمام‌نمای جامعه‌ی ایرانی محسوب می‌شود. یوسفی هروی با بیانی فصیح و بلیغ و با به‌کارگیری عناصر زبانی، چون ارسال‌المثل، استشهاد به آیه و حدیث، ایجاز و اختصار کلام، سجع، ملمع و غیره توانسته اثری ماندگار خلق کند و در تار و پود نامه‌هایش، مؤلفه‌های هویت ملی را که در واقع معماری جامعه‌ی ایرانی - اسلامی است را بنمایاند. سخن آخر این‌که، با جستجو در سایر آثار ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر، ادبیات عامیانه، ادبیات نمایشی و غیره می‌توان به رد پای مؤلفه‌های هویت ملی رسید و با ترسیم مؤلفه‌های جدید در جامعه‌ی کنونی، می‌توان به بسیاری از بحران‌ها و چالش‌های فراروی هویت ملی، خاتمه بخشید.

## منابع

- ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۷). "مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی". *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره سی و هشتم، ش ۴ (زمستان): ۲۲-۱.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲). "هویت ملی ایرانی، بنیادها، پالش‌ها و بایسته‌ها". *نامه پژوهش فرهنگی*، سال هفتم، ش ۶ (تابستان): ۵-۵۲.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات*. تصحیح محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- الطائی، علی (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: شادگان.
- امین، حسن (۱۳۸۴). "نقش شعر کلاسیک فارسی در هویت ملی". *فصلنامه حافظ*، دوره دوم، ش ۱۴ (بهار): ۵-۸.
- بایبوری، اسماعیل؛ کریمیان، علیرضا (۱۳۹۳). "جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران". *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره هفتم، ش ۲۸

- (زمستان): ۷۷-۱۰۲.
- برکت، فرهاد (۱۳۸۶). *هویت و بازتاب آن در ادبیات معاصر ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹). "تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه". *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵ (پاییز): ۱۹۳-۲۲۸.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین لطف‌الله بن عبدالله (۱۳۷۵). *جغرافیای تاریخی خراسان*. تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۳). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوآر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مُشکله هویت ایرانیان امروز (ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ)*. تهران: نی.
- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹). "الگوی جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران". *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، ش ۵ (پاییز): ۱۰۱-۱۳۲.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زاهد، سعید (۱۳۸۳). "هویت ملی ایرانیان". *راهبرد یاس*، سال اول، ش ۱ (زمستان): ۱۲۹-۱۳۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: سخن.
- زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی و هویت ملی*. قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- ستاری، جلال (۱۳۵۴). *درباره فرهنگ*. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- شیخ‌آوندی، داور (۱۳۸۰). *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱ و ۵. تهران: فردوس.
- علامی، شیخ ابوالفضل مبارک (۱۳۸۵). *اکبرنامه و تاریخ گورکانیان هند*، ج ۱. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶). *هویت در ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). "جهانی شدن و بحران هویت". *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱۰ (زمستان): ۴۸-۱۱.
- مراد، ندا (۱۳۹۴). "بررسی سبکی و محتوایی نسخه خطی بدایع الانشاء یوسفی هروی". در: *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی*. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی با همکاری انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی: مجموعه م: ۴۸۰-۴۸۶.
- مراد، ندا، و دیگران (۱۳۹۴). "تبیین سلسله مراتب اداری گورکانیان با تکیه بر بدایع الانشاء یوسفی هروی". *فصلنامه گنجینه اسناد*. سال بیست و هفتم، ش ۱۰۵ (بهار): ۲۸-۴۲.
- مردانی، فیروز (۱۳۷۷). "ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی". *کیهان فرهنگی*، سال پانزدهم، ش ۱۴۷ (پاییز): ۳۷-۴۳.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*. تهران: فروزان روز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳). *خدمات متقابل ایران و اسلام*. تهران: دفتر نشر اسلامی.
- نظری، محمد (۱۳۹۱). *مقدمه و تصحیح ریاض‌الادویه*. تهران: المعی.
- نوایی، امیرعلیشیر (۱۳۶۳). *مجالس النفایس*. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- هال، استوارت (۱۳۸۳). "هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید". بازگردان شهریاری وقفی پور. *ارغنون*، سال دهم، ش ۲۴ (تابستان): ۳۱۹-۳۵۲.
- همتی، ماندانا (۱۳۷۸). "زبان و هویت فرهنگی، به نقل از بهروز گرانپایه". *مجموعه‌ی فرهنگ و جامعه*، سال اول، ش ۱ (پاییز): ۱۰۹-۱۲۳.
- هروی، یوسف بن محمد بن یوسف (۹۸۳ق). *بدایع الانشاء*. کتابخانه ملی ملک: ش بازبایی ۲/۳۸۳۳
- یارشاطر، احسان (۱۳۷۰). *شعر فارسی در عهد شاهرخ*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- یوسفی، علی (۱۳۸۰). "روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران".  
فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۸ (تابستان): ۱۱-۴۲.
- یوسفی، علی، و دیگران (۱۳۷۹). "میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها". فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۴ (تابستان): ۱۳-۶۰.

